

«چارلز اشمیتز» استاد دانشگاه «تاوسون» آمریکا در گفت‌وگو با «شرق»:

به آینده «يمن» بدبینم

نوژن اعتضادالسلطنه



مسیر تاثیرگذاری و نفوذ عربستان‌سعودی بر اوضاع یمن ایجاد نکند.

ک شرایط اقتصادی یمن تحت زمامداری حوثی‌ها را با وجود نداشتن

روابط خوب آن کشور با دولت‌های جهانی، چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

وضعیت اقتصادی در یمن بسیار بد است و قبایل مستقر در شرق آن کشور از دسترسی به نفت محرومند. در نتیجه، وضعیت روزبه‌روز و با سرعتی مضاعف در حال بدترشدن است. وضعیت بد اقتصادی احتمالا قوی‌ترین عامل برای قانع‌کردن انصارالله به‌منظور نشستن پای میز مذاکره با هدف عادی‌سازی روابط با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس خواهد بود. شورای همکاری خلیج‌فارس اصلی‌ترین بازیگر اقتصادی در یمن است؛ به‌خصوص عربستان‌سعودی که سال‌ها به آن کشور کمک کرده بود.

ک همکاری بین ایران و آمریکا در یمن بر سر مبارزه با عناصر القاعده در آن کشور، مشابه همکاری‌های غیرمستقیم نظامی در عراق و سوریه علیه داعش را تا چه اندازه امکان‌پذیر می‌دانید؟

من درباره میزان نقش مستقیم ایران در عملیات انجام‌شده علیه القاعده در یمن نمی‌توانم با اطمینان‌خاطر سخنی بگویم. انصارالله کارشناسانی را در اختیار دارد که در حال فعالیت برای مبارزه علیه داعش هستند. آنان نیروی کافی هم دارند. در نتیجه، به‌کامان به نظر نمی‌رسد در این‌باره نیازی به کمک ایران داشته باشند. انصارالله به‌طور مستقیم با آمریکا همکاری نخواهد کرد، اما همپوشانی‌هایی میان منافع انصارالله و آمریکایی‌ها در نبرد علیه القاعده وجود دارد.

آ آیا می‌توان گفت پیروزی اخیر حوثی‌های یمنی سبب شده تا ایران در معادلات منطقه‌ای دست بالا را پیدا کند؟ تاثیر تحولات اخیر یمن بر روابط تهران-ریاض چگونه خواهد بود؟

ریاض نگرانی‌های زیادی درباره میزان نفوذ ایران در یمن دارد. عربستان‌سعودی به همین دلیل تمایل دارد تا یکی از بیان‌ نزدیک انصارالله باشد و جای ایران را بگیرد و به همین دلیل در این راستا تلاش می‌کند. روابط تهران- ریاض در وضعیت خوبی قرار ندارد.

یک از شعارهای مطرح‌شده توسط حوثی‌های یمنی «مرگ بر اسرائیل» بوده است. یمن شاهرهای استراتژیک به‌سوی دریای مدیترانه است و از این‌جهت برای رژیم اسرائیل اهمیتی کلیدی دارد. به‌نظرتان رویکرد کنونی حوثی‌ها چه تأثیری بر روابط یمن و رژیم اسرائیل خواهد گذاشت؟ آیا می‌توان گفت حوثی‌های یمنی تهدیدی جدی علیه رژیم اسرائیل هستند همان‌طور که گروه حزب‌الله لبنان تل آویو را تهدید می‌کند؟

خیر، شعار «مرگ بر اسرائیل» سر داده‌شده توسط هواداران انصارالله به آن منظور است که آنان نشان دهند انصارالله هویتی یمنی دارد و خود را مدیون و وابسته به هیچ قدرت خارجی نمی‌داند. انصارالله برنامه‌ای برای اقدام نظامی علیه رژیم اسرائیل ندارد.

ک حوثی‌های یمنی در شعارهای خود به یهودیان نیز حمله می‌کنند. آیا این

تجزیه، بدترشدن وضعیت اقتصادی و انزوای دیپلماتیک همگی از جمله شرایط نامطلوبی هستند که از نظر «چارلز اشمیتز» پروفسور جغرافیای دانشگاه «تاوسون» بالتیمور واقع در ایالت «مریلند» آمریکا و کارشناس مسایل سیاسی و اجتماعی معاصر یمن، پس از به‌قدرت‌رسیدن حوثی‌های یمنی تشدید خواهند شد. در گفت‌وگو با او نظراتش درباره تحولات اخیر یمن و تأثیر آن بر چشم‌انداز سیاسی آن کشور را مورد پرسش قرار دادم؛ از وضعیت اقلیت‌های مذهبی و زنان یمنی تا تأثیر بحران یمن بر مناسبات ایران و عربستان‌سعودی. در این بین، پروفسور «اشمیتز» از دغذغه‌ها و بدبینی‌هایش نسبت به آینده آن کشور گفت. اما او معتقد است تنها در صورت اتخاذ تصمیمی عاقلانه از سوی رهبران سیاسی یمن امکان بهبود اوضاع وجود دارد هرچند روزنه امید اندکی دیده می‌شود.

ک برای برخی از تحلیلگران در دست‌گرفتن کنترل صنعا پایتخت یمن غیرقابل پیش‌بینی بود. حوثی‌ها چگونه به این موفقیت دست یافتند؟ چه وضعیتی در یمن حاکم بود که منجر به در دست‌گیری کنترل امور توسط حوثی‌های یمنی شد؟

انصارالله یکی از گروه‌های اپوزیسیون یمنی است که نیروهایش در بخش کوچکی از شمال یمن مستقر هستند. این گروه از سوی تمام گروه‌های مخالف رژیم «علی عبدالله صالح» مورد حمایت قرار گرفته است. در ژانویهٔ ۲۰۱۴، انصارالله حملاتی را علیه حزب «اصلاح» آغاز کرد که در نهایت منجر به سرنگونی دولت در پایتخت یمن شد. تغییر وضعیت این جریان از یک جنبش اپوزیسیون به گروهی که رهبری ملی مبارزات را در دست گرفته بود، سبب شد تا شرایط برای ائتلاف آن گروه با گروه‌های دیگر فراهم شود و به این‌ترتیب اقدامات دولت موقت «منصور عبد ربه‌هادی» رئیس‌جمهوری مستعفی یمن بی‌اثر شد.

ک حوثی‌ها در عرصه سیاست عملی پراگماتیست (عملگرا) خواهند بود یا آنکه به رویکردهای ایدئولوژیک ملزم باقی خواهند ماند؟ چشم‌انداز روابط یمن و آمریکا در ماه‌های آینده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

هدف حوثی‌ها از سردادن شعار ضدآمریکایی نه، ایالات‌متحده، بلکه «علی عبدالله صالح» رئیس‌جمهوری سابق یمن بود. این شعارها انتقادی از رژیم صالح و هم‌پیمانی او با ایالات‌متحده بود. هواداران انصارالله شعار مرگ بر آمریکا را در سال‌۲۰۰۳ در صنعا سر دادند؛ زمانی که آمریکا حمله نظامی علیه عراق را آغاز کرده بود. حوثی‌ها با سردادن این شعار قصد داشتند نشان دهند رژیم «صالح» در راستای منافع ملی یمن گام برنمی‌دارد، بلکه اقداماتش همسو با خواسته آمریکایی‌هاست. آمریکا با انصارالله تا جایی همکاری خواهد کرد که آنان بتوانند یمن را به ثبات برسانند. انحلال پارلمان یمن اخیرا به «دستور حوثی‌ها انجام شد. چنین اقداماتی از نظر آمریکا قابل توجیه نیست در نتیجه این تصمیم بود که آمریکایی‌ها سفارتخانه خود در صنعا را تعطیل کردند تا به انصارالله برای نشستن پای میز مذاکره و یافتن راه‌حلی سیاسی برای بحران ایجادشده فشار بیاورند.

ای چالش‌های غربی و عربی فعالیت سفارتخانه‌های خود در صنعا را به حالت تعلیق درآورده‌اند. بدون به‌رسیمت شناختن دولت جدید یمن از سوی کشورهای خارجی، موقعیت آن کشور در نهادهای بین‌المللی چگونه خواهد بود؟ به نظر شما وضعیت روابط یمن با کشورهای دیگر به چه سمت‌وسویی حرکت خواهد کرد؟

تعطیلی سفارتخانه‌ها از سوی کشورهای خارجی با همان هدفی انجام شده که آمریکایی‌ها نیز درصدد آن هستند: بازگشت رهبران حوثی پای میز مذاکره. در اخباری که طی هفته‌های گذشته منتشر شده، آمده پیشرفت‌هایی در مذاکرات صورت گرفته است. در صورتی که راه‌حلی سیاسی برای بحران یمن پیدا شود، سفارتخانه‌های خارجی در آن کشور باردیگر کار خود را از سر خواهند گرفت حتی اگر انصارالله در قدرت باقی بماند. این اقدام به ضرر انصارالله نیست، بلکه انحلال پارلمان، اقدامی نادرست از سوی آنان بوده است.

ک کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس و عربستان‌سعودی از حوثی‌های یمنی به‌شدت انتقاد کرده و اقدامات اخیر آنان را مصداق «کودتا» علیه دولت «قانونی» در صنعا خوانده‌اند. آیا فکر می‌کنید روزنه امیدی برای بهبود روابط یمن با عربستان‌سعودی و دیگر کشورهای عربی باقی مانده است؟

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس نگرانی زیادی درباره نفوذ و تاثیرگذاری ایران دارند با این حال، آنان این موضوع را به‌رسیمت شناخته‌اند که انصارالله، یک جریان سیاسی یمنی است و این موضوع را درک کرده‌اند که آن گروه بخشی از آینده سیاسی یمن است. سعودی‌ها باب گفت‌وگو با حوثی‌ها را نبسته‌اند چراکه هنوز هم می‌خواهند در یمن نفوذ داشته باشند. سعودی‌ها با هرگروهی در یمن همکاری خواهند کرد البته تا مادامی که آن گروه مانعی در



اد میلیبند

رهبر حزب کارگر بریتانیا

انتخابات عمومی ۲۰۱۵، سالی سرنوشت‌ساز را برای بریتانیا رقم خواهد زد. امسال سالی مهم برای جهان از نظر تغییرات اقلیمی است. در ماه‌هایی که در بریتانیا رای‌گیری درحال انجام است، سبازمان ملل میزبان نشستی در پاریس با هدف حصول توافق اجباری و بین‌المللی به‌منظور مقابله با تغییرات اقلیمی است. بااین حال، خطری جدی وجود دارد و آن اینکه فرصت بزرگ ایجادشده برای اقدام موثر به‌دلیل سهل‌انگاری برخی کشورها یا بی‌توجهی کل جهان از دست برود. شاید این وضعیت برای برخی از سیاستمداران در داخل کشورهامشان، وضعیتی مطلوب باشد، اما برای کشور ما و کل جهان فاجعه‌بار خواهد بود.

در ماه‌های اخیر، اتحادیه اروپا، آمریکا و مهم‌تر از همه چین همگی به‌طور انشائی متعهد شده‌اند که از روند صعودی نشر گازهای گلخانه‌ای کاسته شود. آنها در این مسیر به‌موقعیت‌های مهمی دست یافته‌اند اما ما نیازمند آن هستیم که هرکشوری متناسب با هدفی که تعیین‌کرده به چالش کشیده شود. به‌همین‌خاطر، حتی درصورتی که بتوان به توافقی دست یافت، این میزان از موافقت برای مقابله با حجم وسع چالش‌هایی که ما با آنها مواجه هستیم کافی نخواهد بود. این وضعیت احتمالا به شرایطی منتهی خواهد شد که ما آنچه در قبال نسل‌های بعدی متعهد به انجام آن هستیم را عملی نکنیم.

همان‌گونه که وقوع سیل سال گذشته در بریتانیا نشان داد، این موضوع مساله‌ای ملی و همچنین مرتبط با امنیت بین‌المللی است. ما باید از طریق علم و دانش هدایت بشویم. همان‌طور که در پنل بین دولتی درباره تغییرات اقلیمی گفته شده است، درصورتی‌که درجه‌ها گرم‌ا کمتر از دودرجه سانتی‌گراد نگه داشته شود، میزان نشر گازهای گلخانه‌ای پس از

جهان

یادداشت

پوتین قدرتمند نیست

«ولادیمیر پوتین» بار دیگر خود را پشت دیوارهای کاخ‌کرملین پنهان کرد؛ سیاست او که از آن به عنوان «قدرتی عمودی» یاد می‌شود، گویی توانایی آن را دارد که پوتین را تا پایان سال۲۰۲۴ میلادی به‌عنوان رئیس‌جمهوری روسیه نگه دارد؛ در این صورت او بعد از استالین تنها کسی است که طولانی‌ترین دوران زمامداری را در این کشور برعهده داشته است. اما از زمانی که او دوباره به کاخ‌کرملین راه یافت، به‌وضوح می‌توان شکاف‌های به‌وجودآمده در عرصه سیاسی این کشور را مشاهده کرد. هرچند دوکتاب متفاوت درباره دولت پوتین به رشته تحریر درآمده، اما نتیجه‌گیری هردو آنان یکسان است. «مردی بدون صورت» نوشته «مشا گسن»، یکی از معروف‌ترین روزنامه‌نگاران مسکو، در واقع زمانی را بررسی می‌کند که پوتین با وجود هرج‌ومرج اوایل دهه ۹۰میلادی، شهردار سنت‌پترزبورگ بوده است. به نوشته نویسنده این‌کتاب، در آن دوران روسیه در برابر فرآیند دموکراسی به‌شدت مضون شده بود. همچنین در این کتاب تایید شده نخستین نقطه آغازین ورود پوتین به صحنه سیاسی روسیه در واقع در همین‌زمان کلید خورده است. یکی از اصلی‌ترین دلایلی که منجر شد پوتین بتواند تا این‌درجه صعود کند، آن است که حتی قوی‌ترین و نزدیک‌ترین متحدان او کوچک‌ترین ایده‌ای درباره اینکه او چگونه رفتار خواهد کرد، ندارند. به همین دلیل برخی از این افراد مانند «ولادیمیر گوسینسکی» و «بوریس برژوفسکی» که بسیار به او نزدیک بودند، خاک روسیه را ترک کرده‌اند. تغییر چرخشی و غیرمنطقی پوتین به سمت تشکیل حکومت مطلقه تنها به دورانی که سمت شهرداری سنت‌پترزبورگ را در اختیار داشت، مربوط نمی‌شود، بلکه این تغییر ماهیت تحت‌تأثیر عضویت او در (ک‌گ‌ب) نیز صورت گرفته است چرا که او اکنون بیش از هرچیز به سیلوکی‌ها (قدرتمندان عرصه اقتصاد روسیه) و چکیست‌های (نخستین پلیس سیاسی وفادار به ریشه‌ها) وفادار است. خاتم گسن در کتاب خود سعی کرده است به جنبه و اتفاق‌های تاریک کشورش مانند بمب‌گذاری در پارلمان روسیه در سال۱۹۹۹ میلادی که توسط چکیست‌ها صورت گرفت، بپردازد. او در این کتاب تاکید می‌کند شهروندان معمولی روسیه به خاطر شخص پوتین از او حمایت نمی‌کردند، بلکه آنان در حقیقت به‌دنبال شخصیی بودند که بتواند بی‌نظمی دوران بوریس یلتسین را مهار کند و ثبات را برای کشورشان بر امغان بیاورد.

مندراس که یک فرانسوی متخصص روسیه است، در این کتاب درباره حکومت بی‌وقفه در زمان تزارها صحبت کرده است. او معتقد است با وجود گرہ‌خوردن تاریخ روسیه با دیکتاتوری خشن، این کشور، دولت بسیار ضعیفی دارد و ساختار نهادی آن همچنان ناقص است. این در حالی است که پوتین به بزرگ‌ترین اعتراض از زمان کمونیست‌ها رویه‌رو بوده است؛ طبقه متوسط روسیه که بیشتر در مسکو و سنت‌پترزبورگ اقامت دارند، دیگر به‌طور آشکار با دولت او مخالفت می‌کنند و از طریق اینترنت دولت مسکو را به نقد می‌کشند. از سوی دیگر، با کاهش قیمت نفت، توانایی پوتینیسم برای افزایش استانداردهای زندگی با چالش‌های بیشتری مواجه می‌شود. در صحنه‌ای از این دوکتاب انتقادی، روسیه متعلق به پوتین به‌دنبال حوادث اخیر با سرایش سقوط مواجه می‌شود و قدرت عمودی او شکننده‌تر از گذشته به نظر می‌آید؛ این شرایط حتی ماندن پوتین در کاخ کرملین را تا سال۲۰۱۸ ممکن است لقب اهدای «مرد قدرتمند» که توسط یکی از نزدیکان پوتین به او اعطا شده است، زودتر از آنچه به‌نظر می‌رسد، را داه‌ها محو شود و رئیس‌جمهوری کنونی روسیه بسیار سریع‌تر از آنچه به‌نظر می‌رسد، به چهره‌ای ضعیف تبدیل شود.

نگاه

موانع توسعه سیاسی در افغانستان



سمیرا فرخ‌منش

مفهوم توسعه سیاسی اصطلاح جدیدی است که تقریبا پس از جنگ جهانی دوم وارد ادبیات سیاسی کشورها شد. تا پیش از آن دولت‌ها کم‌وبیش با مفهوم توسعه به‌ویژه از نوع اقتصادی آن آشنا شده بودند، اما ورود اصطلاحی که دامنه پیشرفت سیاسی را در کشورها تعریف کند، توانست موجبات رشد دوجندان کشورها را در حوزه‌های دیگر نیز فراهم کند.

براساس نظریات متنوعی که در حوزه توسعه سیاسی ارایه شده، به‌طور کلی این مفهوم به معنای افزایش مشارکت سیاسی میان شهروندان و دولتیان، رقابت شفاف گروه‌ها و احزاب سیاسی، شکل‌گیری جامعه مدنی و نقش وسیع ملت در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور و سلامت نهادهای قدرت و وجود آرای متضاد در یک نظام سیاسی است.

بر همین اساس تمامی کشورها در سال‌های اخیر توسعه سیاسی را از مهم‌ترین اهداف پیش روی خود به حساب می‌آورند و در افزایش و کارآمدی شاخص‌های آن باهم رقابت می‌کنند. اینکه اجرائی‌کردن این شاخص‌ها تا چه میزان عملی و تا چه اندازه ظاهری و سمبولیک است، به عزم کشورها در این حوزه باز می‌گردد؛ اما به‌رحال نکته غیرقابل انکار این است که هیچ کشوری خود را بی‌نیاز از توسعه سیاسی و اجرای آن نمی‌داند. افغانستان نیز قطعاً مانند دیگر کشورها با حضور در جامعه جهانی و میل به پیشرفت در حوزه‌های گوناگون، توسعه سیاسی را از اهداف اصلی خود می‌شمارد. اما تحلیل اینکه تا چه میزان در اجرای آن موفق بوده، بستگی به موانع و بستر موجود و امکانات لازم برای این منظور دارد.

اما افغانستان در حوزه توسعه سیاسی آن‌طور که خود می‌خواهد و استانداردهای موجود تعریف می‌کند، موفق نبوده است. توسعه سیاسی در افغانستان موانع جدی و محکمی دارد که تا زمان کمرنگ‌شدن یا برداشتن آنها نمی‌توان به تحقق این فرآیند در این کشور امیدوار بود. موانعی که عمده‌ترین آنها را می‌توان در شکل‌نگرفتن یک جامعه مدنی خلاصه کرد که این علت در خود، زیرمجموعه‌های متعدد دیگری نیز دارد؛ همچون وجود اندیشه‌های طالبانی و جزم‌گرایانه، فقدان رقابت‌های حزبی و قبیله‌گرایی ریشه‌دار در جامعه افغان.

یعنی وجود هریک از موارد ذکرشده در کل می‌تواند مانعی اساسی در راه تشکیل جامعه مدنی در افغانستان باشد و به‌دنبال آن همین امر نیز مانع از توسعه سیاسی این کشور می‌شود. بررسی اجمالی هریک از این موارد نشان می‌دهد با وجود رغبت دولت و نخبگان ملت افغان در راه پیاده‌سازی توسعه سیاسی، هنوز این کشور موفق به اجرای کامل این فرآیند نشده است.

تا زمانی که طالبان در افغانستان حکومت می‌کرد مفاهیمی همچون حقوق شهروندی یا آزادی‌های فردی و حاکمیت قانون



ملی در این کشور معنا نداشت. اما پس از رفتن طالبان از دایره حکومتی کنونی نیز، با وجود اینکه به‌دلیل تغییرات عمده در ساختار اجتماعی افغانستان، ملت با این مفاهیم آشنا شدند و نخبگان سعی در جالانداختن و تشکیل جامعه مدنی داشتند، اما باز هم افغانستان موفق به تشکیل یک جامعه قانونمند و جمعیت تاثیرگذار نشد.

به‌عبارتی دیگر از آنجا که تشکیل یک جامعه مدنی با دموکراسی و آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی ارتباط مستقیم دارد، افغانستان به‌دلیل ساختار اجتماعی خاص خود هنوز توانسته از این مرحله عبور کند و قدرت مردم را به‌طور مستقیم وارد عرصه سیاستگذاری‌های کشور کند. چون جامعه مدنی یک واسطه میان طبقه مردم و هرم قدرت است؛ به همین دلیل باید در خود ابزارهای گوناگونی همچون احزاب، رسانه‌ها و سازوکارهای رفع و دفع اندیشه‌های ضد دموکراسی‌خواهانه را داشته باشد، درحالی‌که بستر اجتماعی افغانستان چنین ابزاری را در اختیار ندارد.

از آنجا که بافت اجتماعی این کشور، یک بافت صدرصد قومی- قبیله‌ای است، آشکار است که نمی‌توان انتظار ایجاد یک ساختار مردمی وابسته به عقلانیت را در این کشور داشت.

از طرف دیگر ماهیت قبیله‌ای در بطن مردم همیشه موجب تشکیل یک فرهنگ سیاسی قبیله‌ای نیز خواهد شد که معیارهای خود را براساس تعلقات عشیره‌ای طراحی خواهد کرد. در نتیجه تحولات و تصمیمات سیاسی چنین جامعه‌ای براساس اولویت‌های قومی شکل خواهد گرفت.

متعاقباً در یک ساختار قبیله‌ای وجود اجزایی که به‌معنای واقعی نقش یک دسته سیاسی را ایفا کنند، امکان‌پذیر نیست. چون احزاب باید وابسته با اصول حزبی باشند و نه تعلقات فردی و قبیله‌ای. اما در شرایطی که منافع اقوام حاکم اولویت داشته باشد، مصلحت حزبی نیز به آن سمت گرایش پیدا می‌کند. در نتیجه یکی از ارکان مهم تشکیل جامعه مدنی که فعالیت قدرتمند احزاب و ایجاد ارتباط میان ملت و دولت است، در چنین شرایطی در نطفه خفه خواهد شد و به‌جای آن اولویت‌هایی که منافع اقوام در آن نهفته است، هدف نظام سیاسی قرار می‌گیرد.

در چنین شرایطی باورهای قبیله‌ای به‌جای اهداف فراقومی، وجود گروه‌های عشیره‌ای به‌جای احزاب کارآمد، رشد باورهای سنتی و متمرکز سیاسی و سطح پایین آگاهی و سواد به‌جای افزایش معلومات طبقه پایین و متوسط جامعه، موجب کندشدن و حتی توقف فرایند توسعه سیاسی در افغانستان می‌شود. به همین دلایل درحالی‌که بسیاری از کشورها در مسیر رشد و توسعه سیاسی در رقابت با یکدیگر به سر می‌برند، این مفهوم شاید برای بخش‌هایی از جامعه افغان هنوز ناشناخته مانده و درک روشن و درستی از آن وجود نداشته باشد.